**شهید نصرت‌الله براتی:**

شهید نصرت‌الله براتی در تاریخ 2 مهر 45 در شهر همدان چشم به جهان گشود. وی تحصیلات خود را تا اول متوسطه ادامه داد و از طرف بسیج به جبهه اعزام شد و به عنوان رزمنده به ایفای مسؤولیت پرداخت. شهید نصرت‌الله براتی در تاریخ 15 مرداد 62 در پیرانشهر آذربایجان‌غربی در اثر اصابت ترکش دشمن بعثی به فیض شهادت نائل آمد. اکنون پیکر پاکش در گلزار شهدای همدان آرام گرفته است.

آنچه می‌خوانیم وصیت‌نامه شهید نصرت‌الله براتی است:

«بسم الله الرحمن الرحیم»

«گمان مبرید آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مرده‌اند، بلکه آنان زنده‌اند و در نزد پروردگار خویش روزی می‌خورند».

با سلام بر مهدی صاحب‌الزمان(عج) و با سلام به امام امت خمینی و روحانیت مبارز و در خط امام و درود بر ملت قهرمان‌ و شهیدپرور که با نثار خونشان درخت اسلام را بارور کردند و دین خدا را یاری رساندند و نگذاشتند اسلام در معرض خطر قرار گیرد.

خدایا شاهد باش به عشق تو و در مسیر تو و با یاد تو حرکت کردم و اینک فقط پیوستن به تو و دیدن روی مهدی را انتظار دارم. خدایا من خواهان شهادتم نه به این معنی که از زندگی خسته شده‌ام و یا خواسته باشم که از این دنیا فرار کنم بلکه می‌خواهم به خاطر گناهانی که انجام داده‌ام به وسیله رنج کشیدن در راه تو و ریختن خونم به خاطر تو پاک گردد. می‌خواهم شهید بشوم تا اگر زنده‌ام موجب شادی دیگران نشده خونم بتواند این موضوع را جبران کند و درخت انقلاب را یاری کند. می‌خواهم شهید شوم تا خونم به علی(ع) و حسین(ع) و رهبرم گواهی دهد که رهرو راهشان بوده‌ام. می‌خواهم خونم ریخته شود تا اعلام کنم ای بهشتی عزیز اگر در زندگی دنیا نتوانستم آن طور که باید و شاید تو را در راه اسلام یاری کنم با ریختن خونم تو و یاران امت را یاری خواهم کرد، می‌خواهم خون سرخم ریخته شود تا اعلام کنم ای امام، این بسیجی کوچک هم یاور توست.

می‌‎خواهم بگویم ای امام اگر خونم بر زمین ریخته شد در آخرین لحظات فریاد خواهم زد ما همه سرباز توایم خمینی، گوش به فرمان توایم خمینی.

چند کلمه‌ای هم با شما پدر و مادرم برای آخرین بار سخن بگویم. پدر و مادر عزیزم مبادا در شهادت من سرتان را پایین بیندازید مبادا بگویید که پسرم فوت کرده و یا همه جا بگویید که پسرم شهید شده است زیرا خیلی فرق است بین مُردن و شهادت!

پدر و مادر و خانواده عزیزم نمی‌گویم در شهادت من گریه نکنید اما طوری نباشد که دشمن را شاد کنید. پدر و مادر عزیزم وصیتی که در این آخرین لحظات عمرم به شما دارم این است که امام عزیز را یاری کنید و در همه جا و همه وقت و همه جریانات جستجو کنید و ببینید که کدامین گروه و چه کسی پیرو راستین امام عزیز است و سپس او را یاری کنید.

پدر عزیزم مبادا به نماز جمعه و جماعت و دعای کمیل بی‌اعتنا باشی. مانند کوه استوار باش و بر خدا توکل کن و بگو ای خدا این پسر امانتی بود که به من داده بودی و حالا آن را تحویل گرفتی این پسر مال تو بود نه مال من. بگو نه تنها این پسر امانتی بود در دست من و دیگر فرزندانم نیز متعلق به توست و حتی جانم نیز امانت در دست من است و هر وقت که بخواهی باید آن را تحویل بدهم.

پدرم سنگر مسجد را ترک نکن از روحانیت و امام تا آخرین لحظه عمرت پشتیبانی کن. مادرم تو نیز در خط حزب‌الله باش و به حرف پدر گوش کن البته تا جایی که موافق اسلام است و من مطئمنم که او بر خلاف اسلام و جمهوری اسلامی حرف نمی‌زند زیرا که من بارها او را امتحان کردم.

شما خواهرانم سنگر مدرسه را ترک نکنید و درس را خوب بخوانید تا بفهمید که شهادت یعنی چه و شهید چه کسی است.

پدر و مادرم و دوستانم در روز شهادت من شیرینی پخش کنید و به مردم بگویید که به شما تبریک بگوید زیرا که دیگر خانواده شهید هستید این راهم بگویم که مسئولیت شما بیشتر شده و حالا مرحله امتحان شماست، امیدوارم که از امتحانتان سربلند بیرون آیید. شما برادران بسیج مبادا سنگر بسیج را ترک کنید.

برادران به خدا نگهبانی شما در بسیج یک عبادت است و وارد شدن در بسیج مانند وارد شدن در مسجد است وضو بگیرید و وارد بسیج شوید زیرا این بسیج و بسیجی‌ها چشم دشمن را کور کرده است. کور شود چشم دشمن که بدبین به بسیج است. برادران بسیج وضو بگیرید و به پست خود بروید و با وضو نگهبانی دهید.